

نمادشناسی تصویر حاملان عرش در کتاب *عجایب المخلوقات* قزوینی بر پایه نجوم*

(صفحه ۱۴۱-۱۳۲)

حمیده میرفندرسکی

کارشناسی ارشد هنر اسلامی، دانشکده صنایع‌دستی، دانشگاه هنر اصفهان

چکیده

تصاویر دینی را می‌توان یکی از مجاری انتقال مفاهیم اجتماعی و فرهنگی دانست؛ اما متأسفانه همیشه تفاسیر سطحی و کلی از آن ارائه می‌شود؛ بر این اساس در این پژوهش سعی بر آن است که اجزا و ساختار تصویر حاملان عرش خداوند در کتاب *عجایب المخلوقات* قزوینی بررسی شود. این نقوش هم در متون اسلامی به عنوان حاملان عرش خداوند و هم در متون نجومی به عنوان صورفلکی منطقه‌البروج مشاهده می‌شوند. هدف این پژوهش کشف ارتباط بین رنگ‌های تصاویر در نظام نمادین نجومی و نظام نمادین موجود در ادیان است. بر این اساس پژوهشگر بر آن شد که تأثیر معتقدات نجومی در ارتباط با رنگ چهار صورت فلکی اصلی منطقه‌البروج به عنوان عالم کبیر بر تصاویر دینی به عنوان یکی از عرصه‌های تجلی اعتقادات مردمان در ادوار مختلف به عنوان عالم صغیر را بررسی کند. از آن‌جا که چنین موضوعی نیازمند مطالعات تطبیقی میان رشته‌ای بین حوزه نجوم و حوزه ادیان بود؛ روش آیکونوگرافی و اربورگ-پانوفسکی به عنوان روش متناسب با موضوع تحقیق انتخاب شد. نهایتاً پژوهشگر به این نتیجه رسید که رنگ نقوش حاملان عرش خداوند در کتاب *عجایب المخلوقات* با رنگ صورت‌های فلکی اصلی منطقه‌البروج و عناصر اربعه وابسته به آن‌ها کاملاً منطبق هستند و به کاربردن چهار رنگ سیاه، زرد، طلایی (سفید) و قرمز برای تصویر حاملان عرش خداوند در کتاب *عجایب المخلوقات* قزوینی گویای تأثیرات باورهای نجومی در ارتباط با چهار صورت فلکی اصلی منطقه‌البروج و عناصر اربعه وابسته به آن از عالم کبیر بر اساس باورهای مربوط به حاملان عرش خداوند در ادیان به عنوان یکی از عرصه‌های تجلی اعتقادات مردمان به عنوان عالم صغیر است.

واژه‌های کلیدی: نمادشناسی، رنگ، حاملان عرش، نجوم، آیکونوگرافی.

Email: mir_hamideh@yahoo.com

* (تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۰۴/۰۹ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۰۶/۱۸)

این مقاله برگرفته از رساله کارشناسی‌ارشد حمیده میرفندرسکی تحت عنوان «بررسی نمادشناختی تصویر چهار ملک مقرب بر پایه نجوم» است؛ که در دانشکده- صنایع‌دستی دانشگاه هنر اصفهان ارائه شده است.

مقدمه

تصویر چهار ملک مقرب یکی از نقوش شناخته شده در هنر مسیحی و یهودی است. از این نقش به‌ویژه در تزیین کلیساهای مسیحی و معابد یهودی و تزیین و کتاب‌آرایی کتب مقدس استفاده شده است، تصاویر چهار ملک مقرب به شکل عقاب، گاو، شیر و انسان بالدار تصویر است و همین چهار شکل در نجوم و کتب نجومی هم دیده می‌شود. پژوهش‌های صورت گرفته درباره این نقوش معمولاً در محدوده ادیان مسیحی و یهودی انجام شده است. این پژوهش‌ها نشان می‌دهند که نقوش چهار ملک مقرب بیانگر کلیت و نشانه‌هایی از چهار صورت فلکی منطقه البروج هستند. تصویر چهار ملک مقرب در دین اسلام به عنوان حاملان عرش خداوند نامیده می‌شوند و تصاویر آن را می‌توان در کتاب *عجایب المخلوقات* قزوینی مشاهده کرد. این پژوهش می‌کوشد تا این نقوش را در دین اسلام بررسی کند. هدف اصلی این پژوهش کشف ارتباط بین رنگ‌های تصاویر حاملان عرش خداوند در متون اسلامی و رنگ تصاویر چهار صورت فلکی منطقه البروج در متون نجومی است. مسأله بررسی رنگ‌های این نقوش در نظام نمادین نجومی و نظام نمادین موجود در ادیان مطابق با آخرین اطلاعات نویسنده تاکنون مورد توجه پژوهش‌های علمی جامع در این حوزه قرار نگرفته است و برای نخستین بار در این پژوهش مطرح می‌شود. بنابراین سعی بر آن است که با روش آیکونوگرافی از طریق طبقه‌بندی تصاویر و برقراری پیوند میان تصاویر و متون، ارتباط رنگ تصویر حاملان عرش خداوند را با باورهای نجومی کهن و رنگ تصاویر صورت‌های فلکی اصلی منطقه البروج بیان کند و با در نظر گرفتن پژوهش‌های موجود در ادیان دیگر به توضیح مفهوم رنگ‌های این نقوش بپردازد. آنچه در این پژوهش می‌آید، نتایج برآمده از تحلیل‌هایی است که با در نظر گرفتن روش علمی آیکونوگرافی و با مشاهده نقوش تکرار شونده در فرهنگ‌های مختلف به دست آمده است.

مبانی نظری و پیشینه تحقیق

در طول تاریخ پیوسته متفکران در پی یافتن دلایلی برای توضیح رویدادهای جهان پیرامون خود بوده‌اند و آسمان را

یکی از اصلی‌ترین عوامل وقوع این رویدادها می‌انگاشته‌اند؛ زیرا نوع تفکر انسان در دوران کهن اساساً تفکری نمادین بوده است در تفکر آن‌ها گاه آسمان گره‌گشای اسرار زندگی انسان و رقم‌زننده سرنوشت و بخت او و گاه مسکن و مأوای ایزدان و خدایان بود. با بررسی تاریخ تمدن‌های گوناگونی مانند تمدن بین‌النهرین، تمدن هند و ایرانی، مصری و دیگر تمدن‌ها، به روشنی می‌توان به اهمیت نجوم^۱ و تجسیم^۲ از دیرباز تاکنون پی برد. در واقع انسان دوران کهن، سیارات را خدایانی می‌پنداشت که سرنوشت انسان زمینی را رقم می‌زدند و عالم صغیر یکسره تحت تأثیر مستقیم آن بود؛ چنین باوری را انسان روزگار باستان در نظامی نمادین تعریف می‌کرد که بر همسازی و همگونی کارکردها و صفات مؤلفه‌های کیهانی و جهان انسانی مبتنی و استوار بود. در این میان توجه به اصل اعتقادی گذشتگان مبتنی بر تأثیر عالم کبیر (کیهان) بر عالم صغیر از اهمیت ویژه برخوردار است (شمس‌الدین، ۱۳۹۴: ۲). مبانی نظری پژوهش حاضر نیز انطباق عالم کبیر و عالم صغیر است. بر این اساس پژوهشگر بر آن شد که تأثیر معتقدات نجومی در ارتباط با رنگ چهار صورت فلکی منطقه البروج را به عنوان عالم کبیر بر معتقدات دینی و تصاویر دینی به عنوان یکی از عرصه‌های تجلی اعتقادات مردمان در ادوار مختلف به عنوان عالم صغیر بررسی کند.

پژوهش‌های انجام شده درباره چهار ملک مقرب بیشتر در کشورهای دیگر انجام گرفته است؛ و این موضوع را در ادیان مسیحی و یهودی بررسی کرده‌اند؛ متأسفانه در ایران تحقیقات چندانی درباره این نقوش در دین اسلام انجام نشده است. «روان‌شناس سوئسی دکتر کارل گوستاو یونگ^۳ در کتاب خود با عنوان *انسان و سمبل‌هایش* از تجربه یک فرد آسیایی در اروپا صحبت به میان می‌آورد که گفته است که اروپاییان حیوان‌پرست هستند. نه تنها او بلکه بسیاری از اروپاییان غافل از این حقیقت هستند که حیواناتی که به صورت نقش برجسته بر سردر کلیساهای قدیم اروپا قرار گرفته‌اند، هر کدام نماد یکی از چهار قدیس مسیحی هستند؛ نمادهایی برگرفته از رویای حزقیال پیامبر که خود او نیز آن‌ها را از هوروس خدای خورشید مصریان و چهار پسرش که به صورت حیوان عینیت یافته بودند، به عاریت گرفته بود» (۱۳۷۷: ۱۶).

گتینگ^۴ در کتابی با عنوان *رازهای منطقه البروج* می‌نویسد: «نمادهای مرتبط با صورت‌های فلکی را می‌توان در میان تزیینات کلیساها و یا کتاب‌آرایی‌ها یافت؛ یکی از موضوعات نمادین در این رابطه ارتباط هر یک از چهار نویسنده انجیل‌ها با چهار صورت فلکی کاردینالی است؛ البته چهار صورت فلکی که در هزاره چهارم تا اواخر هزاره دوم در نقاط کاردینالی قرار داشتند؛ عبارت بودند از: گاو، شیر، عقرب و مردآبریز؛ شیر نماد سن مارک، گاو نماد سن لوقا، دلو که در این زمان به فرشته تبدیل می‌شود، نماد سن متیو و عقاب که جانشین صورت فلکی عقرب شده است، سن ژان است» (Getting, 1987: 44). گتینگ همچنین هریک از این چهار موجود را نمادی از چهار مرحله زندگی مسیح به شمار می‌آورد؛ انسان نمادی از تولد مسیح، شیر نمادی از مرحله بلوغ وی، گاو نمادی از قربانی شدن او و عقاب نمادی از مرحله عروج مسیح در آسمان است. همچنین هر کدام از این چهار نماد نماینده یکی از چهار عنصر ثابت ستاره‌شناسی قرون وسطی است؛ شیر نمادی از آتش، عقرب (عقاب) نمادی از هوا، مردآبریز نمادی از آب، و گاو نمادی از زمین است. گتینگ علت این که در مسیحیت نمادهای فراوانی در ارتباط با صورت‌های فلکی منطقه البروج وجود دارد را، تقابلی که میان این دین و آئین مهر در قرون اولیه میلادی وجود داشت، می‌داند؛ که سرانجام به پیروزی دین مسیح انجامید (Getting, 1987:44).

انواع تصویرسازی از این چهار پیکر در سرزمین‌های مسیحی در میان مردم رایج است؛ و شمارزیدی از آن‌ها را در نقاشی‌ها و تزیینات کلیساها می‌توان یافت. از دیگر پژوهش‌هایی که در این حوزه انجام شده است، پایان‌نامه‌ای با عنوان: (نمادشناسی صورت‌های فلکی منطقه البروج در هنر ایرانی اسلامی) است. در این پژوهش پس از بیان رویای حزقیال که بخشی از کتاب عهد عتیق است، پژوهشگر می‌نویسد: «با بررسی منطقه البروج و نقاط کاردینالی آن در زمان نگارش کتاب مقدس درمی‌یابیم که صورت فلکی گاو، شیر، گژدم (عقاب) و مردآبریز در این نقاط اصلی، یعنی اعتدالین و انقلابین^۵ قرار داشته‌اند که دقیقاً منطبق با چهار صورت فرشته‌های تعریف شده است؛ به‌علاوه چرخشی که به همراه این کروبیان ذکر شده می‌تواند نمادی از چرخش فلک با توجه به گردش سالانه این چهار صورت فلکی

در آسمان باشد» (کلانتری سرچشمه، ۱۳۸۸:۶۵).
شوالیه در کتاب *فرهنگ نمادها* درباره این نقوش می‌نویسد: «در شمایل‌نگاری مسیحی چهار صورت انسان، گاو، شیر و عقاب در ارتباط با یکی از چهار عنصر مطرح می‌شوند: عقاب نشانه باد و حرکت و نیروی حیاتی؛ شیر نشانه آتش، نیرو و حرکت؛ گاو نشانه خاک، کار و قربانی و در نهایت انسان نشانه آب و جایگاه تفکر، الهامات معنوی و روح غیر مادی است» (۱۳۸۵:۵۶۲).

در دین یهود نیز نشانی از این چهار موجود مقرب پیدا می‌شود؛ این چهار موجود به عنوان چهار علامت و نشان قرارگاه‌های اسرائیل در بیابان اطراف پرستشگاه است. در کتاب تفسیر عهد قدیم آمده است: «کتاب عهد قدیم اطلاعاتی درباره فرم و خصوصیات این نمادها ندارد؛ و این نمادها توسط سنت‌های یهودی حفظ شده‌اند؛ مطابق با عقیده رایج علامت یهودا، فیگور یک شیر است؛ روبین شبیه یک انسان (سر یک انسان) است؛ افرایم، فیگوریک گاونر است؛ و دان، فیگوریک عقاب است. این چهار نماد با فرم‌های کروبیان مکاشفه حزقیال نبی یکی است» (Keil and Delitzsch, 2002:660).

مک آرتور^۶ در کتابی با عنوان *تفسیر عهد جدید* می‌نویسد: «تلمود این چهار مخلوق را چهار فرم اولیه زندگی در خلقت خداوند می‌داند؛ و این چهار مخلوق با قبایل دوازده‌گانه اسرائیل ارتباط دارند که در زیر این چهار نشان قرار می‌گیرند» (1999:550). در کتاب *تفسیر آرامی تورات* نوشته تارگون جاناتان^۷ و در کتاب *تفسیر باستانی اعداد* اثر بمیرابارابه^۸ به این نکته اشاره شده که به هر قبیله یهودی یک رنگ اختصاص پیدا می‌کند که با رنگ مخصوص به خودش بر روی سینه‌بند کشیش‌ها مشابه است. این سنت یهودی ممکن است به‌وسیله کروبیان در رویای حزقیال که چهار صورت داشتند، ایجاد شده باشد. جروم پرادو^۹ اطلاعات دیگری در ارتباط با تصاویر کمپ‌های یهودی به ما می‌دهد. پرادو در تفسیر خودش درباره حزقیال، توضیحات بسیاری مطابق با سنت کتاب مقدس ارائه می‌دهد. رهبران هر یک از قوم‌های اسرائیل دارای نشان‌های رنگی مخصوص به خودشان هستند؛ در شرق بالای خیمه یهودا یک نشان سبزرنگ وجود دارد؛

روش انجام پژوهش

روشی که در این پژوهش استفاده شده، روش توصیفی-تحلیلی است و رویکرد پژوهش در تحلیل تصاویر، آیکونوگرافی است. رویکرد آیکونوگرافی این امکان را فراهم می‌کند که با ایجاد پیوند میان داده‌های تصویری و کلامی به تحلیل معنایی تصویر در تاریخ هنر بپردازیم. آیکونوگرافی علم تعیین هویت، توصیف، طبقه‌بندی و تحلیل نمادهای تصویری برای رسیدن به معنای آن است. رویکرد آیکونوگرافی در تحلیل آثار هنری می‌کوشد تا پس از توصیف دقیق تصویر با روشی تطبیقی، پیوند میان تصویر و متن را نشان دهد. راه‌های بسیاری برای پیوند یک اثر به تاریخ وجود دارد که شامل عناصر گوناگون از دورانی است که اثر هنری در آن به وجود آمده است؛ یکی از این راه‌ها تحلیل آیکونوگرافیک اثر هنری است؛ که بر آن ادعا است تا معنای اثر هنری را در زمان خلق آن تثبیت کند. این معنا ممکن است، دربردارنده نیت هنرمند باشد؛ اما همواره شامل عناصر مهم‌تری است که در هر زمان و در هر مکان مخاطب خاص خود را ایجاد می‌کنند. تحلیل آیکونوگرافیک همواره وابسته به گردآوری شواهد و مدارکی است که سبب بازسازی این معنا می‌شود. به کارگیری رویکرد آیکونوگرافی در حوزه تاریخ هنر، حاصل پی‌گیری پژوهش‌های قابل ملاحظه‌ای در منابع دست اول و منابع زبانی و یا ارجاعات موردی به منابع دست دوم و موثق است (Munsterberg, 2013:50). در این پژوهش برای بررسی رنگ‌های نمادین تصاویر حاملان عرش خداوند که نه تنها در تاریخ هنر اسلامی، بلکه در متون اسلامی نیز شواهد بسیاری دارند، ابتدا به توصیف و طبقه‌بندی این نقش در منابع اسلامی و سپس به جستجوی این نقش در منابع نجومی (بنیاد شکل‌گیری معنایی این اشکال) و در نهایت به تطبیق تصاویر حاملان عرش در دین اسلام با تصاویر مرتبط با این نقوش در نجوم می‌پردازیم.

روی این نشان یک شیر حکاکی شده که نشان یهودا است؛ در جنوب بالای خیمه روبی یک نشان قرمز رنگ وجود دارد؛ روی این نشان سر یک انسان حکاکی شده که نشان روبی است؛ در غرب بالای خیمه افرایم یک نشان طلایی وجود دارد؛ روی این نشان سر یک گاو حکاکی شده است؛ در شمال بالای خیمه دان یک نشان رنگارنگ سفید قرمز وجود دارد؛ روی این نشان یک عقاب یا شاهین حکاکی شده که نشان دان است (Keil and Delitzsch, 2002: 660).

پیردهقان و پیر بابایی در مقاله‌ای با عنوان «بررسی ماهیت بازنمایی عناصر چهارگانه در هنر اسلامی براساس پیش‌متن‌های فلسفی» براین باورند که برخلاف دوران مسیحیت و قرون وسطی که نمادپردازی‌های فیگوراتیو از عناصر اربعه وجود دارد، در دوران اسلامی اثری از آن دیده نمی‌شود و شکل‌های فیگوراتیو و نمادین مرتبط با عناصر چهارگانه را در هنر اسلامی فقط در اشکال نجومی بروج دوازده‌گانه منطقه البروج می‌توان یافت آن‌ها او در این‌باره می‌نویسند: «... اما شاید بشود، در دوران اسلامی به گونه‌ای غیر مستقیم از صور فیگوراتیوی که به عناصر اربعه مرتبط‌اند یاد کرد؛ و آن هم تصاویر مربوط به کواکب و بروج در آثار هنری است. در اذهان مردم آن دوره این‌ها در ارتباط با فصل‌ها و بروج به طور مستقیمی مطرح می‌شدند و پارادایم آن روزگار چنان که در آثار حکمی-هنری دیده شد، با این روابط تعریف شده بود که می‌توان ترتیب زیر را در آن‌ها پی گرفت: آتش (برج حمل، شیر و قوس) و سیاره‌های خورشید، مشتری و زحل؛ خاک (برج ثور، سنبله و جدی) و سیاره‌های زهره، ماه و مریخ؛ هوا (برج جوزا، میزان و دلو) و سیاره‌های زحل، عطارد و مشتری؛ آب (برج سرطان، عقرب و حوت) و سیاره‌های زهره، مریخ و ماه» (پیردهقان، پیر بابایی، ۱۳۹۳).

ما در این پژوهش می‌کوشیم تا نشان دهیم که شکل‌های فیگوراتیو و نمادین مرتبط با عناصر چهارگانه در هنر اسلامی فقط در اشکال نجومی خلاصه نمی‌شوند و تصویر حاملان عرش خداوند نیز تصاویر نمادینی از این عناصر چهارگانه هستند و رنگ‌های تصاویر حاملان عرش خداوند در متون اسلامی با رنگ عناصر چهارگانه و صورت‌های فلکی اصلی منطقه البروج کاملاً منطبق است.

برای بهایم دعا می‌کند؛ سوم به صورت کرکس که برای مرغان دعا می‌کند؛ چهارم به صورت شیر که برای سباع دعا می‌کند؛ و چون روز قیامت شود، چهار فرشته دیگر نیز به این‌ها اضافه می‌شود (یاحقی، ۱۳۷۵:۳۲۲). این هشت فرشته در قرآن کریم آیه ۱۷ سوره الحاقه هم ذکر شده اند: «عرش پروردگارت را در آن روز هشت فرشته بر سر خود برمی‌دارند». علامه مجلسی در کتاب بحارالانوار جلد ۵۵ حدیث ۲۶ درباره شکل حاملان عرش می‌نویسد: «چهارملک حامل عرش الهی هستند؛ که در روز قیامت چهار ملک دیگر به آن‌ها اضافه می‌شود؛ یک ملک به تمثال انسانی، دیگری تمثال عقاب، دیگری به تمثال گاو و دیگری تمثال شیر دارد که هر کدام از این چهار صورت یکی نماینده انسان، نماینده پرندگان، نماینده چهارپایان و نماینده درندگان هستند» (مجلسی، ۱۳۶۴:۲۶). حضرت علی درباره عرش فرموده‌اند: «خدای تعالی عرش را از چهار نور آفرید: نور سرخی که هر سرخی از آن سرخی گرفت؛ و نور سبزی که هر سبزی از آن سبزی یافت؛ و نور زردی که هر زردی از آن زردی گرفت؛ و نور سفیدی که هر سفیدی از آن سفید شد» (کلینی الرازی، ۱۳۴۸:۱۷۵). به طور کلی این مبادی چهارگانه رنگ، یکی از مضامین اصلی حکمت شیعی است و این همان مضمون عرش رحمان است که بر چهار پایه استوار است؛ نور زرد، رنگ ستون زیرین سمت راست عرش است؛ نور سبز، رنگ ستون بالایی سمت چپ عرش است؛ نور سرخ، رنگ ستون زیرین سمت چپ عرش است و نور سفید، رنگ ستون بالای عرش است (کرین، ۱۳۸۹:۲۱۴). با بررسی شهودی عرش رحمان معلوم می‌شود که چهار ملک مقرب یا حاملان عرش خداوند رمز این چهار نور عرش هستند؛ بنابراین، هر کدام از حاملان عرش خداوند به یکی از این رنگ‌ها دیده می‌شوند؛ این رنگ‌ها عبارتند از سفید، زرد، قرمز و سبز؛ اما در تصویر فوق رنگ قرمز برای نقش انسان بالدار، رنگ آبی تیره برای نقش گاو، رنگ زرد یا نارنجی برای نقش شیر و رنگ طلایی برای پرنده استفاده شده است. گنوویدن گرن در کتاب «پژوهشی در خرقة درویشان و دلق صوفیان» بر این اعتقاد است که در فرهنگ هندواروپایی سه طیف رنگی وجود داشته است که نشان‌دهنده طبقات سه‌گانه اجتماعی در این فرهنگ‌ها بوده است. طیف اول شامل رنگ‌های طلایی،



تصویر ۱: حاملان عرش خداوند در کتاب عجایب‌المخلوقات قزوینی (pintrest, 2016).

توصیف تصویر (۱) حاملان عرش خداوند در نگاره حمله العرش در کتاب عجایب‌المخلوقات قزوینی

- ۱- نام نگاره حمله‌العرش است.
- ۲- در این تصویر پس‌زمینه کاملاً تخت و کرمی‌رنگ است.
- ۳- چهار موجود در این تصویر دیده می‌شود.
- ۴- در سمت راست بالا، تصویر یک انسان بالدار با یک لباس قرمز رنگ بر تن و عمامه سفید رنگ بر سر دیده می‌شود و بال‌های او به سه رنگ قرمز، زرد و آبی است.
- ۵- در سمت چپ بالا، تصویر یک گاو به رنگ آبی دیده می‌شود که در حال دویدن به سمت راست است.
- ۶- در سمت راست پایین، تصویر یک شیر به رنگ نارنجی دیده می‌شود؛ این شیر در حال غرش کردن به سمت چپ حرکت می‌کند.
- ۷- در سمت چپ پایین، تصویر یک پرنده به رنگ طلایی دیده می‌شود که شباهت به پرندگان شکاری دارد؛ سر این پرنده به سمت راست است.

ویژگی‌های حاملان عرش خداوند در متون اسلامی

یکی از باورهای مرتبط با صورت‌های فلکی منطقه البروج اعتقاد به وجود فرشتگان حمله‌العرش است؛ حاملان عرش خداوند در اسلام چهار فرشته ذکر شده‌اند: یکی به صورت آدمی که برای آدمیان دعا می‌کند؛ دوم به صورت گاوی که

می‌شمردند. می‌توان پنداشت، پیش از ورود آریایی‌ها به فلات ایران، بومیان نیز چنین باوری داشته‌اند؛ زیرا پرستش طبیعت در میان مردم جهان باستان همگانی بوده است. اگر در میان آریایی‌ها هم پیشینه نداشتن باشد، بومیان رفته‌رفته آن را به آیین‌ها و کیش‌های دیگر داده‌اند؛ چنان‌چه همین نماد طبیعت‌پرستی در آیین‌های زرتشتی و کیش‌های هندی، آیین دو شاخه بزرگ نژاد آریایی، گرمی به شمار آمده است» (بختورتاش، ۱۳۸۰: ۵۶). از نظر پینگری^{۱۲۲} بنا به گفته ابومعشر سه شخص از بنیان‌گذاران علوم هستند: اولین این اشخاص هوشنگ پسر گیومارت است که با ادیسی یکی دانسته شده است؛ هوشنگ طب و نجوم را آموخته و شهرها و هرم‌هایی را در قسمت علیای مصر ساخته است و به هیروگلیف تمامی دانش به‌دست آمده‌اش را بر دیوارهای معبد اخیم حجاری کرده است تا از طوفان‌هایی که در طالع‌بینی انقلاب هزارساله سال خورشیدی که قران زحل و مشتری در برج عقرب اتفاق می‌افتد، در امان بدارد. قران زحل و مشتری در برج عقرب نشانگر طوفان است؛ تغییر از تثلیث هوا به تثلیث آبی منتج به سیل یازده فوریه ۳۳۸۱ ق. م. شد. براساس این آموزه‌های نجومی چهار نوع تثلیث وجود دارد که هر کدام شامل سه نشان منطقه‌البروجی است که به واسطه سه نشان دیگر از هم تفکیک می‌شود (Pingree, 1997:52).

حمل - اسد - قوس = تثلیث آتش

جوزا - میزان - دلو = تثلیث هوا

سرطان - عقرب - حوت = تثلیث آب

ثور - سنبله - جدی = تثلیث خاک

شاه نعمت‌اله ولی در رساله‌اش ترتیب بروج و عناصر متناظر با آن را به این صورت ذکر کرده است: «حمل، ناریه؛ ثور، ترابیه؛ جوزا، هوائیه؛ سرطان، مائیه؛ اسد، ناریه؛ سنبله، ترابیه؛ میزان، هوائیه؛ عقرب، مائیه؛ قوس، ناریه؛ جدی، ترابیه؛ دلو، هوائیه؛ حوت، مائیه» (نعمت‌اله ولی، ۱۳۵۶: ۳۰۵). در تصویر ۲ نمودار انطباق عناصر و صورت‌های فلکی منطقه‌البروج نمایش داده شده است. به نظر اخوان صفا و جمهور منجمان اسلامی زمین در مرکز عالم قرار گرفته است و هفت سیاره در هفت فلک متحد‌المرکز در اطراف زمین حرکت می‌کنند. ماورای فلک زحل، فلک کواکب ثابته و ماورای آن فلک محیط قرار

سفید و آبی؛ طیف دوم شامل رنگ‌های سرخ، نارنجی و زرد؛ طیف سوم شامل رنگ‌های سیاه، کبود، سبز و آبی تیره است. از نظر نمادشناسی رنگ‌های موجود در یک طیف می‌توانند به صورت جایگزین به جای یکدیگر به کار بروند (ویدن‌گرن، ۱۳۹۲: ۳۰)؛ بنابراین، در تصویر فوق نیز رنگ آبی تیره به جای سیاه جایگزین شده است؛ رنگ طلایی نیز به جای رنگ سفید برای پرند به کار رفته است؛ رنگ نارنجی به جای رنگ زرد برای تصویر شیر به کار رفته است.

تئوری عناصر چهارگانه^۱ و طبایع چهارگانه^۲

فرضیه اخلاط (طبایع) چهارگانه بخشی از فرضیه‌های جهان صغیر است؛ فرضیه اخلاط چهارگانه در کتب مقدس هندیان به ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد می‌رسد؛ ولی ایرانیان این نظریه را بسط و گسترش دادند و به این دلیل که در حیطة علوم ماوراءالطبیعه است، نظریه عناصر چهارگانه را مطرح کردند؛ یعنی هر چیزی در جهان از عناصر چهارگانه به‌وجود می‌آید. طبایع چهارگانه عبارت از: خلط خون، خلط بلغم، خلط صفرای زرد و خلط صفرای سیاه (سودا) است. و عناصر چهارگانه عبارت از: آتش عنصری، هوای عنصری، آب عنصری و خاک عنصری است. درحقیقت طبایع چهارگانه، دختران عناصر نام می‌گیرند؛ و هر یک بر اساس خصوصیات خود منطبق بر یکی از عناصر چهارگانه‌اند؛ زرداب (صفرای زرد) منطبق بر آتش عنصری، خون منطبق بر هوای عنصری، سودا (صفرای سیاه) منطبق بر خاک عنصری و بلغم منطبق بر آب عنصری است. تعریف عناصر در طب سنتی ایران به این صورت است: عناصر اجسام ساده‌ای هستند که به اجزایی که از لحاظ شکل و ظاهر متفاوتند، تجزیه نمی‌شوند و اجزای اولیه بدن انسان و غیرانسان اعم از گیاهان و جمادات را تشکیل می‌دهند؛ و با موادی مثل آتش، خاک، هوا و آب متفاوت‌اند؛ درحقیقت نشان‌دهنده کیفیت ماده و انرژی‌اند.

عناصر و طبایع در فلسفه ایران

«در ایران پیش از اشوزرتشت تیره‌های آریایی آخشیج‌های چهارگانه باد (هوا)، خاک، آب، آتش را گرمی و ورجاوند دانسته و آن را به وجودآورنده گیتی و گرداننده نظام هستی



تصویر ۲: نمودار انطباق عناصر و صورت‌های فلکی منطقه البروج (pintrest, 2016).

رنگ عناصر چهارگانه در سنت‌های مختلف

- ۱- آب: آب یا بلغم از نظر مزاجی سرد و تر است. در سنت ویکا، آب با جهت غرب، فصل پاییز و رنگ آبی مرتبط است. در ایران و از دیدگاه طب سنتی، آب سرد و تر است و با فصل زمستان، برف و رنگ سفید نشان داده می‌شود.
 - ۲- آتش: آتش یا صفرا از نظر مزاجی گرم و خشک است؛ در سنت ویکا آتش با جهت جنوب، فصل تابستان و رنگ قرمز مرتبط است. در ایران و از دیدگاه طب سنتی، آتش گرم و خشک است و با فصل تابستان و رنگ زرد نشان داده می‌شود.
 - ۳- هوا: هوا یا دم یا خون از نظر مزاجی گرم و تر است. در سنت ویکا هوا با جهت شرق، فصل بهار و رنگ زرد در ارتباط بوده است. در ایران و از دیدگاه طب سنتی، هوا گرم و تر است و با فصل بهار و رنگ قرمز و سبز نشان داده می‌شود.
 - ۴- خاک: خاک یا سودا از نظر مزاجی سرد و خشک است؛ در سنت ویکا خاک با جهت شمال، فصل زمستان و رنگ سبز مرتبط است. در ایران و از دیدگاه طب سنتی، خاک یا سودا دارای مزاج سرد و خشک است و با فصل پاییز و رنگ سیاه نشان داده می‌شود (دریایی، ۱۳۹۱: ۶۷).
- همان‌طور که در بالا اشاره شد، از دیدگاه طب سنتی ایران رنگ‌های سفید، زرد، قرمز و سیاه برای عناصر آب، آتش، هوا و خاک ارائه شده است. اگر در تصاویر صورت‌های فلکی منطقه البروج در کتاب‌های نجومی ایرانی بررسی کنیم، از

دارد و طبقات نه‌گانه عالم به آن ختم می‌شود. در عالم سماوی از ترکیب صورت حرکت مستدیر افلاک با هیولی، طبیعت پنجم که افلاک از آن ساخته شده، به وجود آمده است؛ مقصود اخوان از طبیعت پنجم جوهری است، دارای چنین خصائصی که «از یک طرف افلاک، کون و فساد و تغییر و استحاله و زیادت و نقصان نمی‌پذیرند و از طرف دیگر حرکت آنان کامل یعنی حرکت دوری است». طبیعت پنجم در نظر اخوان این فرق را با اثر ارسطو و مشائیان اسلامی دارد که بنا به قول ارسطو و پیروان او، عالم به دو بخش کاملاً مشخص یعنی عالم تحت‌القمر و افلاک تقسیم شده که یکی از عناصر اربعه ترکیب یافته است و دیگری از اثیر، یکی دارای چهار طبع حرارت، برودت، رطوبت و یبوست است و دیگری فاقد این طبایع است؛ در حالی که در نظر اخوان عالم پیوسته و متحد است و جوهر افلاک در طبایع اربعه با عناصر سهیم است و گر نه بروج و سیارات نمی‌توانست دارای طبایعی باشد که در احکام نجومی به آن نسبت داده شده است. این امتیاز بین دو نظریه که یکی عالم را واحد و پیوسته و دیگری منفک و مجزا در دو منطقه مشخص می‌بیند، در سراسر قرون گذشته بین پیروان افلاطون و هرمس از یک سو و ارسطو از سوی دیگر در عالم اسلامی و مسیحی وجود داشت و می‌توان آن را یکی از جهات مهم امتیاز بین این دو مکتب محسوب داشت. مقصود از عناصر یا ارکان در نوشته‌های اخوان مانند سایر حکمای اسلامی البته همان چهارعنصر «انباذلس» ارسطو یعنی آتش، هوا، آب و خاک است که هر یک دارای دو طبع از طبایع اربعه است. اخوان کره عناصر را «اسطقس» می‌نامند که از لغت یونانی به معنی رکن و پایه اتخاذ شده است و به منزله پایه و اساس مرکبات شمرده می‌شود. از آن‌جا که کلیه حیوانات و جامدات از ترکیب عناصر به وجود آمده‌اند، طبیعت به انحای مختلف بر روی ترکیبات عناصر اثر می‌گذارد و نفس کلی، نفس هر نوعی را مطابق با امتزاج عناصر بر آن نوع افاضه می‌کند. ارکان اربعه به خودی خود قادر به ایجاد افعال و آثار نیست؛ بلکه در مقابل قوه طبیعت کاملاً منفعل و مطیع است و طبیعت از درون و بیرون بر آن‌ها حکومت کرده و مدبر آن‌ها است (نصر، ۱۳۴۲: ۸۵). در تصویر ۲ انطباق دوازده صورت فلکی منطقه البروج و عناصر چهارگانه مشاهده می‌شود.

منطقه البروج در ۴۰۰۰ ق.م؛ و عناصر چهارگانه مرتبط با آن بر تصاویر حاملان عرش در کتاب عجایب المخلوقات قزوینی در جدول ۱ به تطبیق تصاویر نجومی و تصاویر حاملان عرش بر اساس روش آیکنوگرافی واربورگ- پانوفسکی می‌پردازیم. زیرا مرحله دوم روش آیکنوگرافی پانوفسکی به تطبیق تصاویر و متون مرتبط با آن می‌پردازد؛ بنابراین در این پژوهش در مرحله دوم روش آیکنوگرافی به تطبیق تصویر حاملان عرش در کتاب *عجایب المخلوقات قزوینی* با تصاویر و بازنمودهای تصویری صورت‌های فلکی منطقه البروج در چهار نقطه کاردینالی حرکت خورشید در ۴۰۰۰ ق.م می‌پردازیم.

همین چهار رنگ برای چهار صورت فلکی اصلی منطقه البروج در ۴۰۰۰ ق.م؛ یعنی همان نقاط انقلابین و اعتدالین در ۴۰۰۰ ق.م. استفاده شده است؛ زیرا همان‌طور که ذکر شده هرکدام از صورت‌های فلکی منطقه البروج با یکی از عناصر اربعه در ارتباط است؛ مثلاً رنگ سیاه برای صورت فلکی ثور، رنگ زرد برای صورت فلکی شیر، رنگ سفید برای صورت فلکی کژدم یا عقاب و رنگ قرمز برای صورت فلکی دلو استفاده شده است. به منظور مستندنگاری هرچه دقیق‌تر جهت روشن ساختن تأثیر باورهای نجومی مربوط به رنگ چهار صورت فلکی اصلی

جدول ۱: تطبیق تصاویر نجومی و تصاویر حاملان عرش خداوند (نگارنده، ۱۳۹۷).

عناصر	نجوم غربی	نجوم ایران	دین اسلام	نقش
خاک	 (pinterest, 2016)	 (pinterest, 2016)	 (pinterest, 2016)	گاو بدون بال
آتش	 (pinterest, 2016)	 (pinterest, 2016)	 (pinterest, 2016)	شیر بدون بال
آب	 (pinterest, 2016)	 (pinterest, 2016)	 (pinterest, 2016)	پرنده
هوا	 (pinterest, 2016)	 (pinterest, 2016)	 (pinterest, 2016)	انسان بالدار

نتیجه‌گیری

جهان‌شناسی سنتی تنها به جهان کبیر مربوط نمی‌شود؛ بلکه به جهان صغیر نیز بستگی دارد؛ و مشتمل است، بر معرفتی کامل از نفس، همانند معرفتی که از جنبه کیفی جهان دارد؛ نه تنها در آن زمین است و هفت آسمان و برترین آسمانی که به واقعیت مابعدالطبیعی رهبری می‌کند؛ بلکه در آن‌جا در درون انسان در کنار تن مادی او هفت اندام لطیف بدن وجود دارد که هم‌چون هفت سیاره متناظر با پیامبران هستی درونی انسان و مرکز قلب است که به‌سان برترین آسمان، عرش الرحمن خوانده می‌شود و جایگاه مقام الوهیت است. مشاهده کیهان خارجی وسیله‌ای است برای نفوذ کردن در جهان درونی از برکت تناظر و تشابهی که میان این دو وجود دارد. بر اساس همین تشابهات است که در متون دینی رنگ حاملان عرش الهی با رنگ برخی از عناصر نجومی یعنی چهار صورت فلکی اصلی منطقه‌البروج به صورت مشابه آمده است.

تمامی نتایج به‌دست‌آمده از تحقیقات پیشین بر پایه نظریات قوی و مستدل پیشینیان و محققان، حاکی از تداوم سنت پایدار نجومی در ادیان به خصوص هنر دینی است. به کاربردن چهار رنگ سیاه، زرد، طلایی (سفید) و قرمز برای تصویر حاملان عرش خداوند در کتاب عجایب المخلوقات قزوینی گویای تأثیرات باورهای نجومی در ارتباط با چهارصورت فلکی اصلی منطقه‌البروج و عناصر اربعه وابسته به آن از عالم کبیر بر باورهای مربوط به حاملان عرش خداوند در ادیان به عنوان یکی از عرصه‌های تجلی اعتقادات مردمان به عنوان عالم صغیر است؛ و رنگ‌های حاملان عرش خداوند در تصاویر دینی دقیقاً با رنگ تصاویر صورت‌های فلکی اصلی منطقه‌البروج در ۴۰۰۰ ق. م و عناصر اربعه وابسته به آن‌ها کاملاً منطبق است؛ بنابراین، تصاویر موجود در ادیان به عنوان یکی از مجاری انتقال مفاهیم اجتماعی و فرهنگی در ادوار مختلف به گونه‌ای کاملاً ناخودآگاه به تکرار این ساختار نمادین نجومی می‌پردازند و امکان درک آن روح نمادین مسلط بر فرهنگ‌های باستانی را بیش از پیش بر محققان این حوزه فراهم می‌آورند.

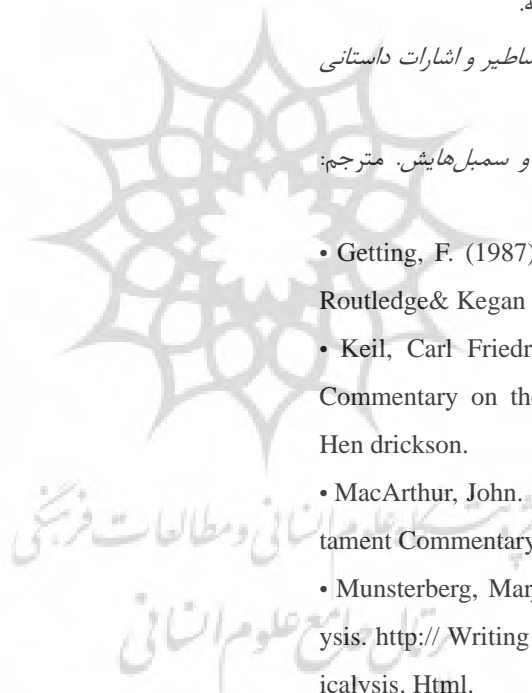
پی‌نوشت‌ها

1. Astrology
2. Astronomy
3. Carl Gustav Jung
4. Getting
5. Solstice and Equinox
6. Mac Arthur
7. Targum Janathan
8. Bemidbar Rabbah
9. Jerome Prado
10. Four Element
11. Four Temper
12. Pingree

فهرست منابع

- قرآن کریم
- بختورتاش، نصرت‌اله. (۱۳۸۰). نشان رازآمیز (گردونه خورشید یا گردونه مهر). تهران: فروهر.
- پیردهقان، مریم؛ پیربایبی، محمدتقی. (۱۳۹۳). «ماهیت بازنمایی عناصرچهارگانه در هنر اسلامی بر اساس پیش‌متن‌های فلسفی». کنگره بین‌المللی فرهنگ و اندیشه دینی. قم: مرکز راهبردی مهندسی فرهنگی شورای فرهنگ عمومی استان بوشهر.
- دریایی، محمد. (۱۳۹۱). مزاج خود را بشناسیم: مزاج خوراکی‌ها و مصلحت آن‌ها. تهران: سفیراردهال.
- شمس‌الدین، شبنم. (۱۳۹۴). «آیکون‌نگاری سیاره زحل / کیوان در نگارگری ایرانی». پایان‌نامه چاپ نشده کارشناسی‌ارشد، دانشگاه هنر اصفهان، دانشکده ادیان و تمدن‌ها، رشته پژوهش هنر.
- شوالیه، ژان؛ گربران، آلن. (۱۳۸۵). فرهنگ نمادها. مترجم: سودابه فضایی. تهران: جیحون.
- کربن، هانری. (۱۳۸۹). واقع‌نگاری رنگ‌ها و علم میزان. مترجم: انشاء اله رحمتی. تهران: سوفیا.
- کلاتری سرچشمه، مسعود. (۱۳۸۸). «نمادشناسی صورت فلکی منطقه البروج در هنر ایرانی-اسلامی». پایان‌نامه چاپ نشده کارشناسی‌ارشد. دانشگاه هنر اصفهان: دانشکده ادیان و تمدن‌ها.

- کلینی الرازی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق. (۱۳۴۸). *اصول کافی اعتقادی، اجتماعی، اخلاقی و علمی (جلد اول)*. مترجم: جواد مصطفوی. تهران: نشر فرهنگ اهل بیت (ع).
- مجلسی، محمد باقر. (۱۳۶۴). *بحار الانوار*. مترجم: موسی همدانی. تهران: نشر محمد.
- نعمت‌الہولی، سیدنورالدین. (۱۳۵۶). *رساله حضرت نورالدین شاه نعمت‌الہ ولی*. تهران: انتشارات خانقاه نعمت‌الہی.
- نصر، حسین. (۱۳۴۲). *نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت: خلاصه‌ای از آراء اخوان صفا، بیرونی و ابن سینا راجع به جهان*. تهران: دانشگاه تهران.
- ویدن گرن، گئو. (۱۳۹۲). *پژوهشی در خرقه درویشان و دلق صوفیان*. مترجم: بهار مختاریان. تهران: آگه.
- یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۷۵). *فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی*. تهران: سروش.
- یونگ، کارل گوستاو. (۱۳۷۷). *انسان و سمبل‌هایش*. مترجم: محمود سلطانیہ. تهران: جامی.
- Getting, F. (1987). *The Secret Zodiac*. New York: Routledge & Kegan Paul.
- Keil, Carl Friedrich & Delitzsch, Franz. (2002). *Commentary on the Old Testament*. Peabody, MA: Hendrickson.
- MacArthur, John. (1999). *The MacArthur New Testament Commentary*. Chicago, IL: Moody Press.
- Munsterberg, Marjorie. (2013). *Iconographic Analysis*. <http://Writingaboutart.Org/pages/Iconographicalysis.Html>.
- Pingree, D. (1997). *From Astral Omens to Astrology: From Babylon to Bikaner*. (Vol LXXVIII). Roma: Is. I.A.O.
- <http://www.pinterest.com>



The Symbolism of the Image of the Throne Carriers in the Book of Wonders of Qazvini based on Astronomy*

Hamideh Mirfendereski

Department of Islamic Art, Faculty of Handicrafts, Art University of Isfahan

Abstract

Religious images can be considered as the transmitters of social and cultural concepts, but unfortunately they are usually presented through surface and general interpretations. Accordingly, in this research, we have tried to investigate the components and structure of the image of the Lord's throne carriers in the book of the Wonders. These motifs are seen in Islamic texts as the carriers of the throne of God and in the astronomical texts as the constellation of the region.

The aim of this study was to explore the relationship between colors of images in the symbolic system of astronomy and religions. Accordingly, the researcher sought to investigate the effect of astronomical beliefs on the color of the four major constellations of the region on religious imagery as one of the manifestations of people's beliefs in different periods of minor world.

Since there was a need for interdisciplinary comparative studies between the astronomy and the field of religions, the iconography Varburg-Panovsky method was selected as the research method of this research.

Finally, the researcher concluded that: The colors of the images of the carriers of the Throne of God in the book of Wonders are perfectly consistent with the colors of the main constellations of the region and their associated elements. Moreover, the use of four colors of black, yellow, gold (white) and red for the image of the carriers of the throne of God in the Qazvin Wonders Book illustrates the effects of astronomical beliefs of the four major constellations of the region and its associated elements of the great universe on the beliefs related to the carriers of the God throne in religions as the manifestations of the beliefs of the people as a minor world.

Key words: Symbolism, Color, Throne carriers, Astronomy, Iconography.

Email: mir_hamideh@yahoo.com

*(Date Received: 2019/06/30 - Date Accepted: 2019/09/09)

This article is taken from Hamideh Mirfendereski's senior expert dissertation entitled "The Symbolic Study of the Image of Four Astronomical Properties Based on Astronomy". Isfahan Art University handicrafts are presented.